

Formulation of the Model of Socio-Cultural Changes and Their Consequences in the Qur'an

Seyyed Hossein Fakhrezare 

Assistant Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought,
Qom, Iran. fakhrezare48@Gmail.com

Abstract

Social changes refer to transformations that are accompanied by social consequences, resulting in either positive or negative impacts on the collective actions of society. An appropriate model of social change should offer a comprehensive mechanism for facilitating social transformation and fostering a healthy environment leading to relative perfection. In the Qur'an, this concept is implicitly or explicitly addressed as a divine tradition (*sunnah ilāhīyah*). This study seeks to extract a comprehensive model of social changes and their consequences from Qur'anic verses through a descriptive-analytical method, drawing upon various sources, particularly social commentaries. Unlike reductionist and dualistic models that focus solely on specific dimensions of phenomena, the Qur'anic model considers all-encompassing aspects necessary for achieving societal well-being, emphasizing the interconnectedness of all elements within a cohesive network. In the Qur'anic framework of change, the agent is examined not in opposition to structures but in interaction with them; subjectivity and objectivity are harmoniously aligned, and worldly changes are meaningless without considering their ultimate consequences in the hereafter. Both internal aspects (*anfusi*) and their corresponding knowledge, alongside external aspects (*āfāqī*) and their related knowledge, are equally emphasized. The findings indicate that the Qur'an views changes as outcomes of multiple factors and contexts rather than through single-factor theories. The ultimate goal of change is the perfection of individuals, the community (*ummah*), and society, focusing on both internal and external aspects. This transformation is achievable through two pathways: one through the Prophet (peace be upon him), who bears the responsibility of conveying divine messages and guiding humanity toward ultimate perfection, and the other through individuals who embrace this message and undergo spiritual transformation.

Keywords: Society, The Holy Qur'an, Social Transformations, Cultural Transformations.

Received: 2024/07/09 ; Revised: 2024/08/05 ; Accepted: 2024/09/15 ; Published online: 2024/09/26

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://doi.org/10.22081/scs.2025.67669.1283>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



صورت‌بندی الگوی تغییرات فرهنگی اجتماعی و پیامدهای آن در قرآن

سید حسین فخر زارع

استادیار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران و عضو پیوسته انجمن مطالعات اجتماعی حوزه.
fakhezare48@Gmail.com

چکیده

تغییرات اجتماعی دگرگونی‌هایی است که با نوعی پیامد اجتماعی همراه بوده و موجب ایجاد تأثیرات منفی یا مثبت در کنش جمعی جامعه شود. الگوی مناسب تغییر اجتماعی باید بتواند سازوکاری جامع را برای تغییر اجتماعی و بهبود فضای سالم تا نیل به تکامل نسبی ارائه دهد. در قرآن این موضوع به مثابه سنتی الهی به‌طور ضمنی یا صریح مطرح شده و پژوهش حاضر درصدد است ضمن بررسی منظرهای مختلف، الگوی جامعی درباره تغییرات اجتماعی و پیامدهای آن را از آیات قرآن با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع مختلف، به‌ویژه تفاسیر اجتماعی استخراج نماید. این الگو برخلاف الگوها و دیدگاه‌های یک‌سونگر و ثنویت‌گرا که صرفاً به ابعادی از پدیده‌ها توجه دارند، جهات همه‌جانبه‌ای برای حصول به مطلوبیت جامعه را مدنظر قرار داده که در آن پیوند و برهم‌کنش عمیقی میان تمام عناصر به عنوان شبکه‌ای منسجم برقرار می‌باشد. در تغییرات مورد نظر قرآن، کنشگر نه در مواجهه ساختارها، بلکه در تعامل با آن بررسی می‌شود؛ ذهنیت و عینیت، متلائم با یکدیگر هم‌جهت بوده، تغییرات دنیوی بدون توجه به فرجام اخروی آن بی‌معناست و امور انفسی و نیز علم حاصل از آن، هم‌ردیف امور آفاقی و علم مربوط به آن مورد عنایت است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قرآن تغییرات را برای پنداری از عوامل و زمینه‌های متعدد و نه حسب انگاره‌های تک‌عاملی مدنظر دارد. در این عوامل، هدف از تغییر، تکامل انسان، امت و جامعه است که به دو جنبه درونی افراد و جنبه بیرونی آن در قالب اجتماعی توجه شده و تحقق این دگرگونی‌ها را از دو طریق قابل تحقق می‌داند؛ یکی از طریق پیامبر ﷺ، که مسئولیت بیان پیام الهی و هدایت انسان را بر دوش دارد و جامعه را به سوی کمال مطلوب خود سوق می‌دهد، دیگری از طریق انسانی که از این پیام استقبال می‌کند و از لحاظ روحی دگرگون می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جامعه، قرآن کریم، تحولات اجتماعی، تحولات فرهنگی.

استناد به این مقاله: فخر زارع، سید حسین (۱۴۰۳). صورت‌بندی الگوی تغییرات فرهنگی اجتماعی و پیامدهای آن در قرآن. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۸(۲)، ص ۲۷-۴۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

<https://doi.org/10.22081/scs.2025.67669.1283>

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

بحث از تغییر و تحوّل در جامعه انسانی، واقعیتی است که در طول تاریخ از قدیمی‌ترین میراث فکری بشری بوده و همواره در کانون توجه قرار داشته است. این واقعیت که تمام ارکان و اجزای جوامع، همواره در حال دگرگونی‌اند؛ نهادها، ارزش‌ها و هنجارها با گذر زمان، از شکلی به شکل دیگر درآمده و ماهیت کلی یا جزئی‌شان تغییر می‌کند، نشان‌دهنده آن است که تغییرات اجتماعی با درجات، سرعت و طیف‌های گوناگون، از ویژگی‌های تمام فرهنگ‌ها و از تأمل‌برانگیزترین جنبه‌های حیات اجتماعی است. در برخی، سرعت تغییرات کند و کم‌شتاب و در جوامع دیگر به میزان توسعه‌یافتگی، سرعت و شتاب نیز بیشتر می‌باشد. آنچه مسلم است اینکه، تغییرات امری گریزناپذیر در کلیه جوامع است؛ گرچه ممکن است انسان‌ها در برابر آن شیوه‌های مختلفی داشته باشند، یا حتی به خاطر پایین بودن درجه دگرگونی‌ها، برخی احساس نکنند که سنت‌های فرهنگی‌شان دستخوش تغییر می‌شود؛ مانند وارد کردن افراطی زنان در بازار کار جامعه که ممکن است پیامدهای اجتماعی آن، بعدها خود را نشان دهد و بعدها تشخیص داده شود که دگرگونی‌های زیادی در شیوه زندگی، تربیت فرزندان و امثال آن رخ داده است؛ همچنان که در جنگ جهانی دوم، این واقعه در جامعه آمریکا موجب پیدایش آسیب‌های مختلف اجتماعی شد (بیتس و پلاگ، ۱۳۷۵، ص ۱۹۷).

پپچیدگی این مباحث به قدری است که شاید بتوان گفت برای مواجهه و حل آن‌ها، نیاز به دانشی با چنین عنوانی است؛ همان‌طور که گاه از دانش اجتماعی، به مطالعه تغییر و نظم اجتماعی تعبیر می‌شود (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴، ص ۱۳)، این نوع مطالعات نیز از مهم‌ترین مسائل مورد علاقه فیلسوفان بوده و کشمکش‌های نظری در مورد دگرگونی اشیاء و بحث حفظ هویت یا از دست دادن آن در صورت متغیّر شدن، همواره وجود داشته است. در علوم اجتماعی، اهمیت این مباحث تا جایی است که برخی اندیشمندان آن را در دو شاخه ایستاگرایانه و پویاگرایانه بحث کرده‌اند؛ که یکی به ساختارهای موجود اجتماعی و دیگری به دگرگونی‌های اجتماعی پرداخته و شاخه پویاگرایانه را با اهمیت‌تر قلمداد کرده‌اند (ریتزر، ۱۳۸۱، ص ۱۷؛ قرانی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۳۰۱). این موضوع در سال‌های اخیر علاوه بر مراکز علمی، توجه نهادهای سیاست‌گذاری را نیز به خود جلب کرده است (Jameson, 2006, p. 369).

نظر به اثربخشی این موضوع در میان مباحث اجتماعی، عده‌ای از متفکران سعی کرده‌اند با تشبیه تحولات اجتماعی به تکامل اندام‌های بدن انسان، آن را جریانی بدانند که به تدریج از مراحل ساده به پیچیده در حرکت بوده و در این فرآیند، عناصر جدید، جایگزین عناصر کهنه و فرسوده می‌شود. البته این نظریات چون برای همه جوامع، سیری واحد از تحول قائل بودند و فرضیاتشان بر پایه مطالعات سطحی جوامع استوار شده بود، توفیق و اعتبار چندانی نیافت. از این‌رو عده‌ای، در این‌باره به نظریه‌پردازی از زاویه‌های دیگر پرداخته و ادبیات زیادی را در این دانش، سهم خود کرده‌اند. بیگیری این موضوع از منظر آیات قرآن



از آن جهت قابل اهمیت می‌باشد که لازمهٔ مأموریت انسان برای رسیدن به جایگاه اصلی خود و حرکت به سوی خدا و ایجاد تغییرات مثبت، متناسب با اهداف آفرینش است و چون انسان موجودی محتاج و ناقص بوده و همواره باید سیر تحول به سوی فرادست‌های اخلاقی را طی کند، قرآن با بیدار کردن فکر توحید در بشر به دنبال تغییر بینش و نگرش انسان به خود و جهان خلقت است. این سیر دائمی و همیشگی از جنبه‌های اعتقادی آغاز می‌شود و به تحوّل در اخلاق، ارزش‌ها و نهایتاً تمام رفتارهای انسانی که در شکل‌های مختلف نهادی رخ نموده، منجر می‌گردد. البته قابل ذکر است که به دلیل وجود ارادهٔ انسانی، برخی افراد ممکن است در خلاف این مسیر حرکت کنند و تغییرات در جهت منفی داشته باشند که در نهایت خواهد توانست به انحطاط جامعه و تاریخ نیز منجر گردد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

بحث از دگرگونی‌ها، از قدیمی‌ترین میراث فکری بشری و واقعیتی است که همواره در طول تاریخ، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. هراکلیتوس، فیلسوف یونانی (۵۴۰-۴۸۰ ق.م) معتقد است که همه چیزها دائماً در معرض تغییر و دارای تثنی درونی است و امر متغیّر، اصالت دارد و در یک روند دائمی زایش و مرگ قرار گرفته و در حال شدن است (فروغی، ۱۳۶۷، ص ۴-۵؛ گاتری، ۱۳۷۶، ص ۷۷). وی را به دلیل نظری که در مورد ستیز و اصالت آن داشت، پایه‌گذار دیالکتیک می‌دانند که در قرن ۱۹ توسط هگل و مارکس دنبال شد (بابایی، ۱۳۹۲، ص ۵۴). در کتاب هرودوت (۴۸۴-۴۲۵ ق.م) نیز اشاره‌هایی به مسئلهٔ تغییر و تبدّل اشیاء و پدیده‌ها می‌توان یافت (همان). افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق.م) دگرگونی‌های اجتماعی را در قالب انواع حکومت‌ها و نحوهٔ تغییر و تبدّل آن‌ها به نوع دیگر و انحطاط جوامع بحث می‌کند (افلاطون، ۱۳۸۶، ص ۴۵۳-۵۰۲). ارسطو دربارهٔ علل و اهداف انقلابات، تغییر حکومت‌ها و زمینه‌های بروز و پیشگیری از آن‌ها بحث کرده است (ارسطو، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲-۲۵۹)؛ همچنین وی بیشترین توضیح دربارهٔ حرکت و تکامل و مراحل آن از عالم طبیعی، نباتی و حیوانی تا عالم انسانی و عالی‌ترین مراتب آن را ارائه کرد که این نظریه در اندیشمندان پس از او، به‌ویژه آنان که دارای گرایش‌های عرفانی بودند، تأثیر زیادی گذاشت. گذشته از بحث تغییر در امور حقیقی، این مفهوم در دانش اجتماعی نیز از اساسی‌ترین و کاربردی‌ترین مباحث قلمداد می‌شود. در میان اندیشمندان اسلامی، ابن‌خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ق)، با مطالعهٔ جوامع مختلف، در اندیشهٔ جست‌وجوی ریشه‌های تغییر برآمد و پویای‌های باارزشی دربارهٔ علل تغییرات اجتماعی انجام داد و تاریخ تحلیلی را بنا نهاد. وی ظهور و سقوط تمدن‌ها و مراحل دگرگونی آن‌ها را برحسب روحیه، اخلاق و نیازها و نیز بر پایهٔ برخی عناصر اصلی مانند عصیّت، و جابه‌جایی قدرت در بادیه‌نشینی و شهرنشینی تحلیل کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۴-۷۶، ۲۳۹، ۲۹۴). ملاصدرا نیز با طرح نظریهٔ حرکت جوهری،

بیشترین ادبیات را در این زمینه به خود اختصاص داده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۲). وی امکان دگرگونی دفعی و آنی یک جوهر به جوهر دیگر را مردود و حتی تبدیل جوهری به جوهر دیگر را هم نوعی حرکت دانست و همه دگرگونی‌ها را صورت‌های گوناگون حرکت قلمداد کرد. نظریه حرکت جوهری که امری تدریجی و زمانی است، در نگاه او نه تنها فقط جهان زیر فلک ماه را، بلکه تمامی مظاهر وجود لطیف و کثیف را شامل می‌شود (همان). گرچه مباحث مربوط به حرکت جوهری، معطوف به جهان هستی و امور حقیقی است؛ اما تغییرات ناشی از آن بر محیط و شرایط اجتماعی نیز تأثیرگذار بوده و همان منطق در مباحث هستی‌شناختی را در مباحث جامعه‌شناختی و دگرگونی‌های اجتماعی می‌توان به‌کار گرفت.

در دوره معاصر نیز، هم اندیشمندان غیراسلامی به این مسئله، به‌ویژه پدیده مهم انقلاب، به نظریه‌پردازی‌های متفاوت از منظرهای مختلف پرداخته‌اند و هم اندیشمندان اسلامی این مسئله را عمیقاً دنبال کرده‌اند؛ که نائینی، صدر، مطهری و سیدجمال‌الدین از جمله آنان می‌باشند.

در تفکر فلسفی غرب از قرن هفدهم، با به وجود آمدن انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی، علاقه‌مندی به این موضوع شدت بیشتری یافت و اندیشمندان، این علاقه‌مندی را در چارچوب‌های نظریه‌های عمومی تاریخ تبیین کرده و پس از آن، افرادی چون لامارک (۱۷۴۴-۱۸۲۹م) و داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲م)، گرچه درباره تغییرات اجتماعی به‌طور مستقیم کمتر اظهارنظر کرده‌اند؛ اما نظریات تکاملی ایشان، منشأ الهام جامعه‌شناسان تکامل‌گرا چون سن سیمون (۱۷۶۰-۱۸۲۵م)، کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷م)، مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳م) و اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳م) قرار گرفت و آن را به زندگی انسانی و اجتماعات تطبیق دادند.

۳. تغییرات در قرآن

مفهوم تغییر، در چهار مورد در سوره‌های مدنی قرآن با الفاظ مختلف «یغیرون» (نساء، ۱۱۹)، «یغیر» (رعد، ۱۱)، «یغیروا» (انفال، ۵۳؛ رعد، ۱۱) و «یتغیر» (محمد، ۵۵) به‌کار رفته و به دو معنا می‌باشد: اول، تغییر در خلق خدا توسط شیاطین «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (نساء، ۱۱۹)؛ به طوری که گمراهی و کفر را برایشان آراسته، تا از راه راست خارج شوند. «فَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (نحل، ۶۳؛ انفال، ۴۸؛ بقره ۲۱۲؛ حجر، ۳۹)؛ این تغییر یا به واسطه تغییر در دین خدا و به صورت انحراف از مسیر فطرت و ترک دین حنیف و تبدیل حلال خدا به حرام و برعکس ظاهر می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۸۵)؛ و یا به واسطه تغییر در صفات حسی مخلوقات و تبدیل آنچه به صورت تکوینی در مخلوقات نهاده شده است، مانند کشتن برخی استعدادها در انسان، انواع مثله، لواط و مساحقه مردان و زنان. دوم، تغییر در نعمت خدا، به طوری که ذات یا صفت نعمتی از بین برود که متعاقب آن، نعمت کاهش یافته یا از بین می‌رود. «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال، ۵۳؛ رعد، ۱۱).



در پژوهش حاضر منظور از تغییر، هر نوع دگرگونی است که نوعی پیامد اجتماعی داشته و موجب ایجاد تأثیر و تأثراتی در کنش‌های جمعی آحاد جامعه شود؛ از این رو سعی بر این است ضمن بررسی الگوهای تحولات اجتماعی از جهات مختلف، الگوی جامع دگرگونی‌های قرآنی از آیات و تفاسیر قرآن استخراج گردد.

در قرآن، اصلاح و فساد زمین و در نتیجه بقای جامعه انسانی، مرهون تغییرات و غلبه و دفع مردمان نسبت به یکدیگر دانسته شده، «وَلَوْ لَادْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره، ۲۵۱)؛ و به تعبیر برخی مفسرین، تغییر یک قانون همیشگی برای انسان است و چنانچه نظام اجتماعی انسانی بر پایه تأثیر و تأثر و غلبه و دفع قرار نمی‌گرفت، اصولاً اجزای نظام، به هم مرتبط نمی‌شد و هیچ نظامی برقرار نمی‌گردید و سعادت نوع بشر، به بطلان می‌گرایید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۳). انسان برای رسیدن به مطالبات خود، می‌کوشد موانع را از جلوی راه برداشته و دیگران را وادار به برآوردن خواسته‌هایش نماید و این مسئله دفع و غلبه که در تمامی شئون اجتماع بشری جریان دارد، موجب تشکیل جامعه و ایجاد تمامی تغییرات اجتماعی در جامعه بشری شده است (همان، ص ۲۹۳-۲۹۴).

شرط ماندگاری هر چیز در تدبیر صحیح آن است و تدبیر، همواره نیازمند اصلاح پی‌درپی است؛ خلقت جهان و نظامات مربوط به آن نیز از این قاعده مستثنی نیست. خداوند با آفرینش انسان، وی را به عنوان خلیفه خود، در تدبیر عالم نمود (بقره، ۳۰) و تدبیر عالم و بقاء آن مستلزم هرگونه اصلاح و تغییراتی است که پایداری نظامات، بدان وابسته است. این فرآیند مستمر، از آیات زیادی که دلالت بر دستور خداوند بر اصلاح مداوم و پرهیز از فساد روی زمین است، به دست می‌آید. «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف، ۵۶)، «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره، ۲۰۵). چنانچه برای اصلاح و تغییر در زمین، بهره و سودی مقرر نشده بود، هرگز وعده سیادت بر عالم به بندگان صالح در عصرهای مختلف داده نمی‌شد. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» (نور، ۵۵؛ انبیاء، ۱۰۵)

قرآن، دگرگونی‌های اجتماعی را به مثابه یک سنت الهی، به طور صریح یا ضمنی مطرح کرده است؛ به طوری که به مقتضای برخی آیات (رعد، ۱۱؛ انفال، ۵۳) محتوای داخلی و روحی انسان در فرآیند تغییر، به مثابه قاعده، و وضعیت اجتماعی، به منزله روبنا قلمداد شده است؛ که علاقه و همبستگی همیشگی میان این دو ساختار درونی و اجتماعی برقرار است و تا وضعیت نفسانی انسان‌ها تغییر نکند، در وضعیت اجتماعی آن‌ها تغییری حاصل نخواهد شد؛ در واقع از نگاه قرآن، نهادهای درونی، سازنده نهادهای خارجی انسان‌ها است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۶۲). علامه نیز معتقد است قرآن این دگرگونی‌ها را به عنوان سنتی دائمی، که گذشتگان نیز به خاطر تغییر نعمتی که در اختیارشان بود و بدان مبتلا شده‌اند، در نظر گرفته است

و جامعه انسانی، این سنت را به‌طور مداوم تجربه خواهد کرد؛ که به آن تکرار یا عود تاریخ نیز گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۰). به‌طور کلی، آیات قرآن به لحاظ معرفت‌بخشی و هدایت‌گری تکوینی و تشریحی‌اش، ناظر به رشد و توسعه همه‌جانبه در تمام زندگی بشر است؛ لذا می‌توان اکثر آیات قرآن را از این جهت، بیانگر تغییرات و تحولات دانست.

در قرآن، حکم محو و اثبات یک حکم عمومی است که شامل همه حوادث می‌شود «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (رعد، ۳۹) و بعد از مدت معینی، دستخوش تغییر و تحوّل می‌شوند، همچنان که فرمود: «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (احقاف، ۳)؛ اگرچه برخی مفسرین منظور از محو و اثبات را به موارد خاصی دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۶۴)؛ اما برخی دیگر، آن را مربوط به تمام اطراف عالم از جمله تغییرات در حوزه زندگی اجتماعی انسان قلمداد کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۷۷).

۴. الگوهای تغییرات

تغییرات اجتماعی طی الگوهای مختلفی قابل ترسیم و تحلیل است که هر یک از آن‌ها ممکن است سطحی از وثاقت و صحت داشته باشد. از قرآن نیز می‌توان الگوهای مختلفی از دگرگونی را در سطوح گوناگون، استنباط کرد که برخی به شکل خطی، چرخه‌ای و غیره می‌باشد؛ همانطور که در سطح تحلیل نیز برخی دگرگونی‌ها را در سطح خرد و کنشگرانه و برخی را در سطح عام و بنیادین پدیده‌های کلی‌تر، مورد ملاحظه قرار داده است. در جهت تغییر نیز گاه به رویکردهای اصلاح‌گرایانه نظر دارد و گاه، جهت تغییر را از بالا به پایین یا بالعکس دیده است. لذا تلقی واحد از دگرگونی‌ها، صرفاً در یکی از صورت‌بندی‌های مذکور صحیح نمی‌باشد.

۴-۱. به لحاظ شکل

اندیشمندان، توافقی قطعی درباره شکل و علت تغییرات اجتماعی ندارند و معتقدند تغییرات در هر نوع جامعه و برای هر نوع پدیده اجتماعی، تبیینی متفاوت دارد. از این‌رو نظریه‌های مربوط به آن نیز دارای گوناگونی زیادی است:

برخی به «نظریه‌های خطی» تمایل دارند که به تبعیت از بیولوژی، می‌کوشند تاریخ حیات اجتماعی را در مسیر واحدی تبیین کنند. اسپنسر، معتقد است جوامع از حالت سادگی به پیچیدگی و وسعت، و از حالت نسبتاً نامعین به حالتی نسبتاً معین در حال تغییرند و جامعه با رشد و تفکیک وظایف، به سوی تنوع و تعدد، حرکت می‌نماید (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۲۲۵؛ ریتزر، ۱۳۸۱، ص ۶۲؛ کوزر، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). آگوست کنت براساس نوع معرفت و حیات فکری انسان، سه مرحله ربانی، فلسفی و اثباتی را در سیر تکوّن جامعه برمی‌شمرد (ریتزر، ۱۳۸۱، ص ۱۷-۱۸؛ آرون، ۱۳۸۷، ص ۸۷-۹۵). مارکس نیز اگرچه



نظریه‌اش اغلب به لحاظ اقتصادی قابل تحلیل است، اما به لحاظ ترسیم مراحل برای جامعه، از مرحله اشتراکی اولیه تا جامعه اشتراکی کمونیسم بر پایه نبرد طبقاتی، در عداد این نظریه نیز قرار دارد (کوزر، ۱۳۸۸، ص ۷۶، ۹۰-۹۲).

برخی نیز طّی نظریه «چرخه‌ای» معتقدند، تاریخ بشر، حرکتی دوری و تکرارپذیر را دنبال می‌کند و دگرگونی‌ها بر اثر ظهور و زوال ساخت‌های اجتماعی متضاد، صورت می‌گیرد. ابن خلدون ضمن ترسیم پنج مرحله تهاجم، اوج، تجمل، استبداد و انحطاط برای هر تمدن (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۴-۳۱۵، ۳۲۲)، معتقد است تضاد در جوامع باعث می‌شود یک ساخت یا گروه شهری با وحدت اجتماعی کمتر، در برابر ساخت یا گروه بدوی دارای انسجام و یگانگی بیشتر، دچار انحطاط گردد (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۲۶۸-۲۷۵). ویلفردو پارتو نیز معتقد بود هر جامعه، متشکل از دو طبقه نخبگان و عوام است و حرکت آن‌ها از پایین به بالا یا بالعکس می‌باشد و در این فرآیند، آنان که دارای استعداد و نمره کمتری هستند، که به نظر پارتو مرتجع خوانده می‌شوند، جای خود را به مستعدترین افراد، که وی آن‌ها را حادثه‌جو می‌نامد، داده و این چرخه مداوم همچنان ادامه دارد و هرگاه سیر طبیعی این حرکت قطع شود، انقلاب به وجود می‌آید (ریترز، ۱۳۸۱، ص ۵۰). توین‌بی نیز همچون اسپنگلر معتقد بود تاریخ بشر دوره‌های معینی را طی می‌کند و پیوسته تکرار می‌شود و جوامع، یک حالت دورانی را دنبال می‌کنند (توین‌بی، ۱۳۷۳، ص ۱۹). پتریم سوروکین در مبحث «فرضیه بازگشت متعدّد» معتقد است جوامع بشری در سه گونه ذهنیت «حسی»، «مفهوم‌پردازانه» و «آرمان‌گرایانه» در نوسان است و هریک، منطبق درونی خود را برای بسط شیوه تفکرشان دارند؛ وقتی ذهنیت حسی و مفهوم‌پردازانه به آخرین حد منطقی خود رسیدند، صحنه برای فرهنگ آرمان‌گرایانه مهیا می‌شود و این چرخه، همچنان ادامه دارد (ریترز، ۱۳۸۱، ص ۷۸).

عده‌ای نیز تغییرات را به صورت یک سیکل مداوم، اما «حلزونی» در نظر می‌گیرند که در عین اینکه نوسانات اندکی در پیشرفت و تغییر وجود دارد و مانند مدل چرخه‌ای، نیروهای اجتماعی، جای خود را در سطوح جامعه به یکدیگر محوّل می‌کنند؛ اما در نهایت، نوعی آهنگ رشد رو به افزایش دارد. طبق این نظریه، هر امت دارای مراحل مختلف و اجل مسما است، تا اینکه به فرجام خود برسد «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَأْجِدُونَ» (اعراف، ۳۴) و نوبت جامعه بعدی شود. این مربوط به جوامع خاص بوده که مقدمه‌ای برای ظهور جامعه آرمانی و مدینه فاضله است؛ براساس این نظریات، مطالعه ادوار و تمدن و جوامع گذشته می‌تواند بر مبنای اراده انسانی و بر اصلاح امور جامعه در آینده مؤثر باشد. در برخی ایده‌های تعدادی از اندیشمندان اسلامی، حسب برداشت قرآنی، این نگاه را می‌توان یافت (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴-۲۳۷، ۲۴۴؛ صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۵۶-۵۹).

۲-۴. به لحاظ سطح تحلیل

از این جهت نیز تغییرات در سه الگوی مختلف خردنگر، کلان‌نگر و میان‌نگر قابل تبیین است. پیش‌فرض الگوی خردنگر این است که جامعه چیزی جز افراد نیست که به صورت جبری در کنار هم به صورت مجموعه‌ای گرد آمده‌اند؛ لذا، با شناخت عوامل، کارگزاران و کنشگران تغییر می‌توان به تحلیل دگرگونی‌ها پرداخت. آحاد انسانی، تنها عامل مؤثر در تاریخ و دگرگون‌ساز در پدیده‌های اجتماعی بوده و کل‌های اجتماعی، در زمینه تغییرات دارای نقش مؤثر نیستند. در این گروه از تحلیل‌ها، دگرگونی اجتماعی معقول نیست، مگر اینکه آن را به سطح ساده‌ترین کارگزاران یا بازیگران اجتماعی تنزل دهیم (بودون، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴). حتی در تحلیل وقایع بزرگی مانند انقلاب و تحولات دیگر، تا این تبیین‌ها به روانشناسی افراد تحویل نشود، نمی‌توان درک کاملی از آن پدیده داشت (دری، ۱۳۷۲، ص ۳۴۵). برخی با استناد به تعدادی از آیات مانند «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱) چنین استفاده کرده‌اند که مجتمع بشری یا امت، چیزی جز مجموعه‌ای از همان اجزا و افرادی نیست که به صورت جبری در کنار هم گرد آمده‌اند و اصلاح یا فساد قوم و جامعه در گرو اصلاح و تغییرات فردی است که برخی مفسرین نیز بر آن تأکید دارند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۹۵).

در الگوی کلان‌نگر، جامعه فراتر از مجموعه افراد در نظر گرفته می‌شوند و فرض بر این است که حیات و امور اجتماعی، زمانی موجودیت می‌یابند که شعورهای فردی به نحو معینی به هم پیوند خورده و ترکیب شوند؛ البته این رویکرد در تحلیل دگرگونی‌ها بی‌توجه به تبیین‌های فردی نیست، بلکه آن‌ها را ناکافی می‌داند و سطح تحلیل خود را به سطوح فرافردی کشانده و در کنار تغییرات فردی، به اسباب دیگر اصلاح و تغییر از ناحیه هیئت اجتماعی که حاصل شبکه روابط و ساختارهای اجتماعی‌اند، توجه دارند. این گرایش‌های جدید که در حالات جمعی پدید می‌آید، حاصل عوارض نوپدید است که در احوال فردی ممکن است یافت نشود و یا احوال فردی را در سیطره نفوذ تغییرات جمعی خود قرار دهد؛ از این رو شریعت نیز ناچار است قوانینی و رای قوانین اصلاح فردی وضع نماید (ابن‌عاشور، ۱۴۲۶ق، ص ۳۹).

الگوی سوم، تلفیقی از دو الگوی قبل است که نگاهی کثرت‌گرایانه دارد و در تبیین واقعیت‌ها، به ابعاد مختلف خرد و کلان و نیز تأثیر متقابل آن‌ها توجه دارد. در این دیدگاه، تبیین دگرگونی‌ها از تلفیق میان عوامل ساختاری و کنشی به دست می‌آید. طبق این دیدگاه، با خاتمه دادن به نزاع میان دو دیدگاه خردنگر و کلان‌نگر، راه ترکیب یا تعامل آن‌ها هموار می‌گردد؛ زیرا هر دو به نوعی مکمل یکدیگر بوده و در ایجاد هر تغییر اجتماعی، دخالت کنشگر و عاملیت، ساختار و شرایط حاصل از آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

آیات قرآن در ترسیم پدیده‌ها و احکام، به صورت اقتضایی بر هر دو عنصر فردی و جمعی تأکید دارد و به تعبیر برخی مفسرین، قرآن همان اهمیتی که به تاریخ اشخاص می‌دهد، به تاریخ امت‌ها نیز داده است



(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۷). این آیات در فرآیند فرهنگ‌سازی، عمدتاً از دو مرحله کلی عبور کرده است؛ مرحله اول مربوط به دوران مکه و زمان قبل از هجرت است که عمدتاً به اصلاح فردی و آماده‌سازی خصوصیات فردی و به تغییر محتوای درون انسان‌ها پرداخته شده و مرحله دوم که مربوط به پس از هجرت و دوران مدینه بوده و بیشتر اصلاح اجتماعی و تغییرات کلی‌تر در ساختارهای کلان مدنظر بوده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۶ق، ص ۹۷).

۳-۴. به لحاظ جهت تغییر

تغییرات اجتماعی به لحاظ جهت تغییر نیز در چند دسته قابل ترسیم است:

الف. تغییرات از بالا و ساختارهای حاکم

این تغییرات، در کل ساختار جامعه و در چارچوب‌های وسیع‌تر از یک گروه یا سازمان اجتماعی خاص، تحلیل شده و موجب فشارهای ساختاری می‌شوند که موجب ایجاد منافع متعارض در درون جامعه شده و در شکل‌نگرانی‌ها، اضطراب‌ها، ابهامات و یا برخورد مستقیم با هدف‌ها ابراز می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۶۷۴). عموماً یک گروه با هویت مخالف، برای ایجاد تغییرات به حرکت پایه‌گذاران و نخبگان وابسته است (Klandermans, 1984, p. 589). قرآن، حکومت و ساختارهای سیاسی را چه به صورت اثباتی و یا سلبی، دارای نقش مهم در تأثیرگذاری و ایجاد تغییرات اجتماعی می‌داند و در آیات زیادی به حکومت‌های مستبدی اشاره کرده که علت ایجاد انحراف در بسیاری از گروه‌های مستضعف مردم شده‌اند. از طرفی به نقش فعال رهبری و نظام نخبگانی در یک ساختار، در جهت هدایت و گمراهی مردم تأکید دارد؛ تا حدی که خداوند در قیامت، افراد یک قوم و ملت را با رهبرانشان محشور می‌کند. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء، ۷۱)، «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» (قصص، ۴۱).

در قرآن، نظام نخبگانی و نقش گروه‌های مرجع برای تغییرات بیشتر، در قالب‌هایی مانند نبوت، خلافت و امامت مطرح می‌شود (بقره، ۱۲۴، ۲۱۳؛ اسراء، ۷۱؛ انبیاء، ۷۳؛ سجده، ۲۴؛ نساء، ۱۶۵، ۵۹)؛ که فهم این مفاهیم، نه صرفاً در شناخت افراد و کنش‌های فردی، بلکه در مجموعه‌ای به هم پیوسته معنا می‌یابد که شامل عده‌ای از انسان‌ها با شبکه‌ای از وظایف است که از سوی خداوند به عنوان جانشینان او، با رفتارهای مسئولیت‌ساز و عام، معین شده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۳۷۶). نقش این ساختارها چنان مورد توجه قرآن است که اصلاح و دگرگونی جامعه را با نقش مؤثر رهبران الهی، که در رأس حاکمیت جامعه قرار دارند، آغاز کرده و کانون توجه را بر از میان برداشتن رهبران کفر و طاغوت متمرکز کرده است. از این رو پیامبران بزرگ الهی در راستای دعوت خود سعی دارند با منطق، برهان، محاجّه و حتی نبرد، ساختار حاکم را ساقط و دگرگون کرده و برای اجرای احکام الهی بر مصدر امور قرار گیرند.

بدیهی است بسیاری از کنش‌های تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز تاریخی، به دست رهبران و نخبگان جامعه صورت می‌گیرد (روشه، ۱۳۸۱، ص ۳۱)؛ از این‌رو قرآن نیز تعلق اراده‌خداوند را برای از بین بردن جامعه‌ای، به خاطر وجود حکومت منحرف و فاسد، در آن می‌داند: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسراء، ۱۶). از سوی دیگر، حاکمیت بر مردم را پدیده‌ای الهی می‌داند که نمایانگر خلافت خداوند روی زمین است و اراده‌خداوند به آن تعلق گرفته که به وسیله عملکرد ویژه و تأثیرگذاری آن در زندگی انسان، جهت تحقق عدالت و هدایت او به سوی کمالات الهی می‌کوشد؛ به گونه‌ای که یکی از اهداف راهبردی بعثت انبیا، برپایی و ایجاد دولت و قضاوت نمودن میان مردم جهت حلّ و فصل اختلافات آنان است (صدر، ۱۳۷۷، ص ۱۰). بنابراین، از جمله کارکردهای مهم نظام نبوت و خلافت که موجب تغییرات اساسی از رأس جامعه به درون جامعه است، داوری میان مردم برای برقراری وحدت و ایجاد تحوّل در زمینه‌های مختلف میان مردم می‌باشد.

ب. تحولات از پایین و به شکل انقلابی

طبق این الگو، افراد جامعه با بسیج نیروهای خود، خارج از سازوکارهای قانونی، به دگرگونی قدرت حاکم پرداخته تا با استقرار ساختار جدید، ابعاد نامطلوب آن را از بین ببرند. قرآن، اصلاح انقلابی یک جامعه را براساس اصلاح درونی یک‌یک افراد می‌داند و تمام دگرگونی‌ها را تابعی از تحولات درونی و فردی انسان دانسته است (رعد، ۱۱؛ انفال، ۵۳). از سوی دیگر، در آیاتی به تلاش‌های دسته‌جمعی برای ویرانی بنای استکبار و خواری و خذلان آنان به مثابه ریشه مفساد اجتماعی و حرکت آنان در جهت جایگزینی ساختارهای عدالت‌جویانه در طول اراده‌الهی سفارش می‌کند. «قَتَلُوهُمْ يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخُزُّهُمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ» (توبه، ۱۴)؛ حتی آنان که در مقابل این مفساد سکوت کرده‌اند را تقبیح می‌نماید. «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ» (هود، ۱۱۶)، و اصولاً یکی از عوامل اضمحلال را زمانی می‌داند که بی‌تفاوتی و سکوت در سطوح مختلف، حکم فرما شده و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌دفاع بماند که در این صورت فساد جامعه و به دنبال آن نابودی آن حتمی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۷۴). لذا، مردم را به قیام و اقامه قسط و ایجاد تغییرات اساسی برای داشتن جامعه‌ای مطلوب و صالح تشویق می‌کند (حدید، ۲۵). قرآن مخالفت توده مستضعف مردم به عنوان وارثان زمین، با ظلم و جور، و به دست گرفتن حاکمیت را در قالب یک قانون کلی برای همه اعصار و قرون و تمام اقوام و جمعیت‌ها بیان کرده است (قصص، ۵؛ انبیا، ۱۰۵). گفتنی است بسیاری از تغییرات ایجاد شده، ناشی از فضای فرهنگی جامعه است که در آن، روحیه‌ها به شکل بطئی و تدریجی تغییر می‌یابد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۴۳۲). برخی مفسرین با اتکا بر بعضی آیات معتقدند، هیچ‌گونه تغییری



که متضمن خوشبختی یا بدبختی جامعه باشد، جز با اراده و خواست ملت‌ها میسر نیست و حتی لطف یا مجازات خداوند، دامان هیچ ملتی را نمی‌گیرد، مگر اینکه درون آن‌ها تغییر یافته باشد؛ چراکه هرگونه تغییرات بیرونی متکی بر تغییرات درونی انسان‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۴۵).

ج. تغییرات اصلاحی جامعه

واژه اصلاح و مشتقات آن، بیش از ۱۸۰ بار به‌طور مطلق، یا با متعلقات دیگر، مانند استناد به اعمال، یا با استناد به خود انسان و یا به معنای اصلاح میان افراد یا گروه‌ها، در قرآن به کار رفته و به تعبیر برخی مفسرین، قرآن آنچنان به اصلاح امور انسانی، به‌ویژه در حوزه اجتماعی اهمیت داده که مانند آن، تأکید معادلی وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۳۰). اصلاح، یا به تغییرات خاصی اطلاق می‌شود که به سامان‌دهی بنیادی منجر می‌گردد و یا اعم از دگرگونی‌ها است که بهبودی و سامان‌بخشی اموری که دچار بحران، کاستی، نقص و فساد شده است را نیز دربرمی‌گیرد (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۸۰). این مفهوم، که در قرآن اغلب در مقابل فساد در چیزی به کار رفته، به معنای بهبودبخشی و بهسازی کلی حال افراد و جامعه دانسته شده (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۵۱)، که ازاله فساد، فتنه و خصومت و تنفیذ هر عمل صالحی را در پی دارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۳۸۹). قرآن حرکت همیشگی خود را بر اصلاح جامعه، اصلاح باورها و احکام و رفتارهای دینی تنظیم کرده است؛ لذا، این مفهوم در قرآن به معنای ایجاد آشتی بعد از دشمنی (هود، ۱۱۴)، زدودن تباهی و فساد در محیط اجتماعی (هود، ۸۸؛ اعراف، ۵۶) و بهبود وضعیت جامعه و نهادهای اجتماعی و برقراری قسط (بقره، ۶۲)، به کار رفته است.

نقطه عزیمت حرکت اصلاحی در منطق قرآن نیز مانند هر تغییرات دیگر از درون انسان‌ها است (رعد، ۱؛ انفال، ۵۳) و پس از آن، اقدام به اصلاحات بیرونی می‌نماید. حرکت پیامبران نیز برای اصلاح جامعه از این رهگذر بوده (هود، ۸۸) که با سازوکارهای انذار و تبشیر میان مردم و اقدام برای بازسازی درونی و سپس بازسازی ساختارهای نظام، انجام می‌گیرد (فاطر، ۲۴؛ بقره، ۲۱۳؛ کهف، ۵۶؛ انعام، ۹۲)؛ یعنی خداوند، سعادت‌مندی جامعه را در گرو اصلاح امور اعتقادی و البته در کنار آن، اصلاح وضعیت اقتصادی معرفی نموده و بندگی خداوند را دارای نقش مؤثر برای دستیابی به اصلاح و مقابله با فساد می‌داند (اعراف، ۸۵؛ هود، ۸۵-۸۸). در قرآن پیامد فقدان اصلاح، تباهی زمین و اهل آن و مناسبات میان افراد دانسته شده (بقره، ۲۵۱؛ حج، ۴۰) و اصلاح‌گری را مانع اصلی برای فرود آمدن عذاب الهی بر امت‌ها قلمداد می‌کند. «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (هود، ۱۱۷).

تغییرات اصلاحی در قرآن در دو حوزه دنبال می‌شود: یکی در حوزه فرهنگی و اعتقادی و دیگری مربوط به امور دنیوی است. در حوزه نخست، قرآن ارسال پیامبران برای پرستش خدا (نحل، ۳۶) و اصلاح

نگرش‌های اعتقادی و فکری، دوری از پرستش‌های غیرخدا (هود، ۲۵-۲۶)، و تزکیه و حکمت‌آموزی (جمعه، ۲) را همواره مورد تأکید قرار می‌دهد. در زمینه اصلاحات مربوط به امور دنیوی نیز برنامه‌های اصلاحی، در حوزه سیاسی مانند مبارزه شدید با طاغوت و استبداد (توبه، ۷۳؛ تحریم، ۹)، و در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی مانند ایجاد مجتمعی عادلانه و سرشار از قسط (حدید، ۲۵) را طی برنامه‌های دقیق، تنظیم کرده است (حشر، ۷؛ اسراء، ۳۵؛ شعراء، ۱۸۳).

نقش اقتصاد، تکنولوژی و جغرافیا در دگرگونی شیوه زندگی مردم، موجب شده تا برخی، آن‌ها را عامل مسلط در تغییرات بدانند (گیدنز، ۱۳۸۹، ص ۶۹۸-۶۹۹؛ آرون، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲-۱۷۵؛ آگ‌برن و نیم‌کوف، ۱۳۸۰، ص ۴۲۳-۴۲۴؛ قرایی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۸۲، ۳۱۹). البته این نوع برداشت‌ها و استناد افراطی زندگی انسانی به اقتصاد، تکنولوژی و محیط طبیعی به دلیل آنکه چندان عامل قاطع تعیین‌کننده‌ای نبوده، چندان مورد اعتنا قرار نگرفت؛ لکن، قرآن به تمام جوانب تغییر، طی الگویی جامع نظر دارد.

۵. الگوی جامع قرآن در دگرگونی‌ها

قرآن در فرآیند تغییرات و دگرگونی‌ها، رویکردی همه‌جانبه دارد و به اقتضای احوال و شرایط، در شکل مفاهیم، ارزش‌ها و اقدامات ویژه‌ای بیان کرده است. چراکه هم برای نخبگان و رهبران جامعه نقش مهم و حیاتی در نظر دارد؛ یعنی از طرفی تأثیر صالحان و اولیای الهی که بر تغییرات اصلاحی و اعتلایی جامعه نقش داشته‌اند را مدنظر دارد، «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ» (انبیاء، ۷۳) و از سویی نقش رهبران ظالم که در مسیر نزولی و انحطاطی بوده و مانع تغییرات اصلاحی بوده‌اند را خاطر نشان می‌کند، «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى الْبَارِ» (قصص، ۴۱)؛ و هم نقش گروه‌های اجتماعی را از نظر دور نداشته و به عواملی مانند خانواده، افراد و گروه‌های اجتماعی توجه دارد، مانند گوشزد کردن تأثیراتی که از جانب هم‌نشینان ممکن است ایجاد شود (فرقان، ۲۸-۲۹)؛ یا مراقبت از تأثیراتی که از سمت خانواده متوجه افراد می‌شود. به عنوان مثال حکمت منع ازدواج با مشرکین، به خاطر احتمال چنین تأثیرات منفی در رفتارها و عقاید و اخلاق افراد است (بقره، ۲۲۱) که در نتیجه با گسترش آن، اختلال در حرکت جامعه به وجود می‌آورد. مضاف بر این، قرآن احوالات مردم و تبدلات و تحولات درونی آن‌ها را در زمینه‌های مختلف برای تغییرات بیرونی مدنظر دارد؛ اما آنچه به عنوان عامل محوری و زمینه‌ساز و کانون توجه قرآن در دگرگونی‌ها در نظر گرفته شده است، سازه‌های درونی انسان‌ها از قبیل فطرت و نظام بینشی و ارزشی انسان‌ها است که از واقعیت‌ها و حقایق تکوینی آن‌ها تغذیه می‌کند و جریان تغییرات را سمت و سو می‌دهد.

این الگو برخلاف الگوهای دیگر که دارای جهت‌گیری یک‌سویه است، جهات همه‌جانبه‌ای برای حصول به مطلوبیت جامعه دارد، تا آن‌ها را به سامان و مطلوبیت برساند. بدیهی است ایجاد چنین سازوکار



جامع جهت تغییرات اجتماعی و بهبود فضای سالم، تا رسیدن به تکامل نسبی، نیازمند نگرشی است که در آن، مؤلفه‌های اساسی جامعه، در پیوند و برهم‌کنشی عمیق باشند. از این‌رو در تغییرات مورد نظر قرآن، برخلاف دیدگاه‌های تنویت‌گرا که با نگرش‌های این یا آنی و نه جامع، صرفاً به ابعادی از پدیده‌ها توجه دارند، کنشگر و فرد، نه در مواجهه جامعه و ساختارهای کلان، بلکه در تعامل با آن بررسی می‌شود؛ ذهنیت و عینیت، متناسب و متلائم با یکدیگر هم جهت می‌باشند؛ تغییرات دنیوی بدون توجه به فرجام اخروی آن بی‌معنا است و امور انفسی و نیز علم حاصل از آن، هم‌ردیف امور آفاقی و علم مربوط به آن، مورد عنایت قرار می‌گیرد. الگوی تغییر به لحاظ سطح، از نگاه قرآن نه متمایل به الگوی خردنگرانه و نه کلان‌نگرانه است؛ بلکه درصدد تبیین‌های تلفیقی از تغییرات است، به لحاظ شکل تغییر، به الگوی دورانی تشکیکی رو به بالا یا حلزونی نزدیک است و به لحاظ جهت تغییر، به صورت همه‌جانبه، آن را مدنظر دارد.

اسلام هدف از تغییر را تکامل انسان، امت و جامعه می‌داند که این تغییر از طریق دو عامل اساسی تحقق می‌یابد (حکیم، ۱۳۸۷، ص ۳۶۱):

۱. از طریق پیامبر، که مسئولیت بیان پیام الهی و هدایت انسان را بر دوش دارد (نحل، ۶۴) و جامعه را به سوی کمال مطلوب خود سوق خواهد داد. قرآن، ملازمت رهبری، با اصلاح جامعه را خاطر نشان می‌کند (اسراء، ۷۱) و رهبری جامعه را از شئون مهم در چارچوب امامت و نبوت مطرح می‌کند و به مردم دستور می‌دهد که منازعات خود را به خداوند و رسول او احاله دهند (نساء، ۵۹، ۸۳) به خاطر این اهمیت، خداوند شأن رهبری را، پس از آن‌که حضرت ابراهیم علیه السلام وظایف خود را به خوبی به انجام رساند به او اعطا کرد. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴).
۲. از طریق انسانی که از این پیام استقبال می‌کند و از لحاظ روحی دگرگون می‌شود؛ چراکه به تعبیر قرآن، دگرگونی از طریق افراد و نفوس انسانی حاصل می‌شود، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱).

علت‌العلل همه تغییراتی که در هر سطحی از جامعه رخ می‌دهد، خواست و اراده خود انسان‌ها است (صدر، بی‌تا، ص ۲۱۷)؛ که ممکن است به واقعیت‌های عینی که حداقل‌های دنیای انسانی است، تعلق بگیرد. این واقعیت‌ها از نظر قرآن در سطح صفات حیوانی انسان بوده و متابعت از آن‌ها نیز مورد سرزنش قرار گرفته است. علت انتخاب چنین ایده‌آل‌هایی، یا انس و عادت انسان‌ها است که برخی در توجیه شرک، همیشه روی مسئله عادت و تقلید از گذشتگان و نیاکان تأکید داشته‌اند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۷، ص ۹۴۶)؛ و یا سلطه حکومت‌های استبدادی و طاغوتی، ذکر شده (قصص، ۳۸؛ غافر، ۲۹) که البته با آمدن ایده‌آلی جدید، از بین رفتنی است. یا علت تغییرات، ایده‌آل‌های معنوی بسیار محدود می‌باشند؛ که چنین جوامعی نیز به خاطر محدودیت ایده‌آل‌ها، باز هم دستخوش تغییرات انحطاطی می‌شوند. یا ممکن است علت

تغییرات، به ایده‌آل‌های توحیدی تعلق گیرد. جوامعی که به ایده‌آل‌ها توجه دارند، چون دنیا را مسیر نیل به آخرت می‌دانند، آن را در جهت فرجامی نیک «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى» (نساء، ۷۷) و خواست ایده‌آل مطلق، یعنی خداوند می‌خواهند. به تعبیر شهید صدر، در این جوامع، یک پیشرفت مسئولیت‌آفرین رخ می‌دهد (صدر، بی‌تا، ص ۲۰۰-۲۳۶) و دین توحیدی که جوهره این ایده‌آل بوده، پیوسته در حال مبارزه با خدایان و ایده‌آل‌های پست است.

تغییر از منظر قرآن امری پیوسته و همیشگی بوده و براساس آن، سنت‌های الهی نیز همواره در گذر جامعه و تاریخ جریان دارد و به عنوان صفت ذاتی وجود، در تمام پدیده‌ها جاری است. از این رو دگرگونی‌ها و روابط مبتنی بر نزاع و برخوردهای انسان‌ها در خلال حرکت هستی و جامعه را یک قانون اجتماعی دائمی می‌داند، «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ لِلنَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره، ۲۵۰) و چون در روابط پیچیده انسان‌ها تضادم مفاهیم و ارزش‌های انسانی، شدیدتر، جدی‌تر و گسترده‌تر می‌شود و در این برخوردها به‌طور مسلم بهترین‌ها، وارث دوام و بقای بیشتریند، «فَأَمَّا الرِّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» (رعد، ۱۷)؛ مفاهیم و ارزش‌هایی که از صفت ایمان، تقوی، صلاح برخوردارند، به دلیل گستردگی و عمق و جدی بودنشان، از مقاومت و پایداری بیشتری در جریان تغییرات، برخوردار خواهند ماند، «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء، ۱۰۵). در این سیر، چون شکست و پیروزی انسان‌ها نیز یک فرآیند عقلی و منطقی است که به نوبت بین اقوام در چرخش است «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل‌عمران، ۱۴۰)، برتری‌های هر قوم در عزم و اراده آن‌ها، بیش از هر چیز، تعیین‌کننده برتری و تفوق آن‌ها در تحولات جامعه خواهد بود (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۶۳) و این یک سیر مداومی دارد که به عهده انسان‌ها و عملکرد و ارزش‌های میان آن‌ها نهاده شده و خداوند بیش از آنکه قهراً بخواهد مردم را به صورت امتی واحد قرار دهد، آنان را براساس همین اختلاف‌های پیوسته قرار داده «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً» (هود، ۱۱۸)؛ تا در تضادم میان مفاهیم و ارزش‌ها و عملکردها، آن‌ها که قوت و قدرت بیشتری دارند، اعتلا یافته و استوار بمانند و از طرفی ملاک تفوق و تقدّم را به ایمان افراد دانسته «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران، ۱۳۹) و نصرت مؤمنین را حقی می‌داند که خداوند برعهده خود دانسته است، «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم، ۴۷). این مفاهیم در قرآن، ممکن است به دو شکل مثبت و منفی بوده که با غلبه هر نوع، تغییرات نیز برحسب آن در جامعه رخ دهد. تغییرات مثبت توسط افرادی که ذات و درون خود را با عبودیت و اطاعت از احکام عقل و وحی به کمال رسانده‌اند، به انجام می‌رسد و تغییرات منفی توسط افرادی شکل می‌گیرد که به هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی عمل کرده و مرتکب فجور شوند (شمس، ۷-۱۰). اینان به عنوان اولیای شیطان، ایجادکننده تغییراتی هستند که با مشیت حکمت الهی متضاد است (نساء، ۱۱۹).



۶. پیامدهای تغییر و تحولات در قرآن

دگرگونی‌های اجتماعی، حاصل تضاد، ستیز و اختلاف نیروها و خواست‌های افراد و گروه‌ها است، که در هر جامعه‌ای وجود دارد و شرط لازم حیات اجتماعی بوده و اختلاف و تضاد، همچنان که در روایات اسلامی نیز وارد شده، به عنوان رحمت (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۸۶؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۸۹) و یکی از ابزارهای تقویت‌کننده جامعه و محرک اصلی تغییرات است. البته این تضادها و ستیزه‌های به وجود آورنده تغییرات می‌توانند سازنده، مطلوب و مثبت، یا مخرب، نامطلوب و منفی باشند. از آن جهت که موجب نزاع‌های بین‌گروهی می‌شوند و پدیدآورنده انسجام و وحدت گروه است، مثبت و مطلوب بوده و این در صورتی است که ساختارهای داخلی، منعطف بوده و تضاد بتواند حالت نهادی بیابد و نهایتاً نیروهای بین‌گروهی جامعه را به سمت هدفی مشترک یا مثلاً مقابله با دشمن مشترک بسیج کند. اما اگر تضادهای درون جامعه، خصلتی نهادی پیدا نکند و متصلب و سخت باشد، موجب تغییرات منفی و نامطلوب خواهد شد (غفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۴).

از آنجاکه از منظر قرآن، ایمان به خدا سبب برکات آسمان و زمین (اعراف، ۹۶) و در نتیجه، مبدأ پیدایش تغییرات مختلف در رفتارهای جامعه است؛ لذا ایمان و عمل، دارای تأثیری متقابل اند، «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر، ۱۰)، و بسیاری از تغییرات، ناشی از نسبت میان این دو می‌باشد. ایمان، به زندگی هدف می‌بخشد و بافت فکری جامعه را تغییر می‌دهد و سپس ساختار اجتماعی را ساخته و در شئون فردی و اخلاقی و اجتماعی، اثرات سودمندی به جای می‌گذارد. بر پایه تغییرات بنیادین در نظام اعتقادی و ایمانی، قرآن به تغییرات سطحی دیگری مبادرت می‌ورزد؛ اما نقطه عزیمت تغییر از خود انسان‌ها و درون آن‌ها آغاز می‌شود؛ یعنی خداوند به صورت ابتدایی، اقدام به تغییر امت نمی‌کند، بلکه مقدرات مردم قبل از هر چیز و هرکس به دست خودشان بوده و هرگونه دگرگونی در خوشبختی و بدبختی آنان به خودشان برمی‌گردد، و در مرحله بعد، تغییر از سوی خداوند را در پی دارد که گشایش برکات زمین و آسمان، به خاطر ایجاد روح ایمان و تقوا، یا اخذ و مجازات الهی، به سبب تکذیب است، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، ۹۶). این اساسی‌ترین اصل قرآنی است که هرگونه تغییرات برونی را متکی بر تغییرات درونی ملت‌ها می‌داند و هر پیروزی و شکستی که به قومی می‌رسد نیز از همین جا نشأت می‌گیرد.

از جمله تغییرات ایجاد شده توسط قرآن، این است که نظام قبیله‌ای و عشیره‌گرایی را که از عوامل تشّت و تفرقه‌های گروهی و قومی بود، به یک سیستم متشکل و منسجمی که تقویت‌کننده سرمایه اجتماعی بین‌گروهی است تغییر داده و هویت‌های وسیع‌تری را که ارتباط‌دهنده افراد با حلقه‌های دورتر است، شکل

داد. اصل اخوت (حجرات، ۱۰)، اصل تعاون (مانده، ۲)، تکیه بر اعتماد و عدالت اجتماعی (حدید، ۲۵؛ نساء، ۵۸؛ مائده، ۸؛ حجرات، ۹) و گسترش روابط سالم و مرابطه و مصابره (آل عمران، ۲۰۰)، امنیت، نظم، اعتدال و مسئولیت‌پذیری میان مسلمانان از مهم‌ترین پیامدهای این تغییرات درونی است. قرآن، اصل وحدت (آل عمران، ۱۰۳) را که موجب الفت و نزدیکی قلوب مسلمانان و رابطه میان آن‌ها می‌شود، نعمت الهی می‌شمارد (انفال، ۶۳) و برای گسترش این نعمت، دستوراتی در زمینه اخلاق اجتماعی مانند پرهیز از مسخره کردن، دادن القاب سوء، سوءظن، تجسس و غیبت کردن داده است (حجرات، ۱۱-۱۲).

البته همان‌طور که ایمان به حق، پیامدهای سازنده‌ای به دنبال دارد، ایمان به باطل نیز اثر تخریبی را بر زندگی انسان می‌گذارد، «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (عنکبوت، ۲۵). مهم‌ترین پیامد ایمان به باطل، اضمحلال و ذلت و تلاشی انسجام‌آمت و ارکان جامعه است. به تعبیر برخی مفسران توقف غلبه و فتوحات مسلمانان و تبدیل آن به تفرقه، زمانی رخ داد که نیت‌ها فاسد و سیرت تقوا و اخلاص در گسترش دین حق، به قدرت‌طلبی و گسترش و توسعه مملکت و در نتیجه حکمرانی بر انسان‌هایی بیشتر و به دست آوردن اموال زیادتر مبدل شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۹۵). وقتی تغییرات بینشی و گرایشی در افراد جامعه هویدا شد، خداوند نیز اسباب ذلت آنان و غلبه دین خود را فراهم خواهد کرد که بهترین نمونه‌اش انواع عذاب‌هایی است که خدای تعالی بر سر امت‌های گذشته که دعوت انبیا را تکذیب کردند، آورد (همان، ص ۱۹۴). قرآن بسیاری از پیامدهای تغییرات منفی یا مثبت که به‌طور مستقیم بر سرنوشت انسان و زندگی او اثرگذار است را در قالب سنت‌ها بیان کرده و در اشکال مختلف، مطرح شده‌اند و تغییرات حاصل از آن، با توجه به عناصر مادی و معنوی، دنیا و آخرت و فرد و جمع می‌باشند.

رشد و فزونی نعمت، ایجاد آسایش و امنیت فردی و اجتماعی، ثبات و تعادل در تمام زندگی بشر و اصولاً نزول رحمت الهی بر هر جامعه‌ای، از جمله پیامدهای مثبتی است که بر رفتار انسان‌ها مترتب می‌باشد و از طرف دیگر فقر، تشنگی، تزلزل در ارکان جامعه، عذاب دنیوی و اخروی، و انحطاط جوامع از پیامدهای منفی است که قرآن براساس سنت‌های الهی، متعاقب بر رفتار انسان‌ها دانسته است. از سویی، نظارت همگانی و کنترل اجتماعی در قالب امر به معروف و نهی از منکر که زیربنای بسیاری دیگر از تغییرات مثبت‌اند و موجب امنیت و آرامش و اعتماد بر جامعه می‌شوند و استحکام سرمایه اجتماعی را در پی دارد، را مورد عنایت قرار داده است (توبه، ۹، ۷۱؛ آل عمران، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴؛ لقمان، ۱۷؛ حج، ۱۷؛ اعراف، ۱۵۷).

۷. نتیجه‌گیری

۱. تغییرات اجتماعی با درجات، سرعت و طیف‌های گوناگون، از ویژگی‌های تمام فرهنگ و از تأمل برانگیزترین جنبه‌های حیات اجتماعی است و این موضوع از منظر آیات قرآن، از آن جهت قابل اهمیت



است که ایجاد دگرگونی برای رسیدن به فرادست‌های اخلاقی و ارزشی تا نیل به کمال مطلوب، در سیری دائمی باید قرار داشته باشد.

۲. قرآن، دگرگونی‌های اجتماعی را به مثابه سنتی الهی، به طور صریح یا ضمنی مطرح کرده، به طوری که در فرآیند تغییر، ساخت درونی انسان به مثابه قاعده، و وضعیت اجتماعی، به منزله روبرو با قلمداد شده؛ و تا وضعیت نفسانی انسان‌ها تغییر نکند، در وضعیت اجتماعی آن‌ها تغییری حاصل نمی‌شود؛ یعنی نهادهای درونی، سازنده نهادهای خارجی انسان‌ها بوده و علت‌العلل همه تغییرات در جامعه خواست و اراده خود آن‌ها است.

۳. تغییرات اجتماعی طی الگوهای مختلفی تحلیل می‌شود که هر یک از آن‌ها سطحی از وثاقت و صحت را دارد. از قرآن نیز الگوهای مختلفی از دگرگونی در سطوح گوناگون قابل استنباط است و تلقی واحد از دگرگونی‌ها، صرفاً در یکی از صورت‌بندی‌های مذکور صحیح نمی‌باشد؛ بلکه قرآن ارائه دهنده یک الگوی همه‌جانبه است.

۴. تغییراتی که قرآن برای اصلاح انسان مدنظر دارد، در دو حوزه دنبال می‌شود: یکی در حوزه فرهنگی و اعتقادی که در این راستا، ارسال پیامبران برای پرستش خدا و اصلاح نگرش‌های اعتقادی و فکری، دوری از پرستش‌های غیرخدا و تزکیه و حکمت‌آموزی مورد تأکید است و دیگری مربوط به امور دنیوی بوده که تغییرات اصلاحی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی طی برنامه‌های دقیق، مورد توجه بوده و به تمام جوانب تغییر، طی الگویی جامع نظر دارد.

۵. از آنجاکه قرآن به فرآیندهای تحوّل انسان اهتمام ویژه‌ای قائل است، بسیاری از تغییرات، ناشی از نسبت میان ایمان و عمل انسان بوده و به نسبت هر یک از تغییرات اجتماعی مثبت و منفی، پیامدهای مختص به خود را نیز به دنبال دارد. رشد و فزونی نعمت، ایجاد آسایش و امنیت فردی و اجتماعی، ثبات و تعادل در تمام زندگی بشر و اصولاً نزول رحمت الهی بر هر جامعه‌ای، از جمله پیامدهای مثبتی است که بر رفتار انسان‌ها مترتب می‌باشد و از طرف دیگر فقر، تشنگی، تزلزل در ارکان جامعه، عذاب دنیوی و اخروی، و انحطاط جوامع، از پیامدهای منفی است که قرآن براساس سنت‌های الهی، متعاقب بر رفتار انسان‌ها دانسته است.

منابع

قرآن کریم.

- آرون، ریمون (۱۳۸۷). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۳). اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن خلدون. تهران: انتشارات سروش.
- آگ برن، ویلیام فیلدینگ؛ نیم‌کوف، مایر فرانسیس (۱۳۸۰). زمینه جامعه‌شناسی. ترجمه اح. آریان‌پور. تهران: نشر گستره.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱۳.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۳). شعاع اندیشه در فلسفه سهروردی. تهران: نشر حکمت.
- ابن ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة. قم: دار سیدالشهداء للنشر، ج ۱.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). مقدمه. ترجمه محمدپروین گنابادی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۶ق). النظام الاجتماعی فی الاسلام. قاهره: دارالسلام.
- ارسطو (۱۳۷۱). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- افلاطون (۱۳۸۶). جمهور. ترجمه فواد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- بابایی، پرویز (۱۳۹۲). مکتب‌های فلسفی. تهران: انتشارات نگاه.
- بودون، ریمون (۱۳۷۰). منطق اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات جاویدان.
- بیتس، دانیل؛ پلاگ، فرد (۱۳۷۵). انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- توین‌بی، آرنولد (۱۳۷۳). جنگ و تمدن. ترجمه خسرو رضایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حکیم، سید محمدباقر (۱۳۸۷). جامعه انسانی از دیدگاه قرآن کریم. ترجمه موسی دانش. انتشارات آستان قدس رضوی.
- دری، ویلیام (۱۳۷۲). خودگرایی و کل‌گرایی در علوم اجتماعی و تاریخ. در: علم‌شناسی فلسفی، گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- روشه، گی (۱۳۸۱). تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- ریترز، جورج (۱۳۸۱). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). تاریخ در ترازو. تهران: امیرکبیر.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۱ق). موسوعة الشهيد الصدر. مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- صدر، سید محمدباقر (بی‌تا). سنت‌های اجتماعی تاریخ در قرآن. ترجمه سید جلال موسوی. تهران: انتشارات روزبه.
- صدر، سیدمحمد باقر (۱۳۷۷). نقش حکومت در دگرگونی اجتماعی. ترجمه سید محسن حکیم. حکومت اسلامی، شماره ۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۵، ۲، ۱۱-۱۲، ۴، ۱۹.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۳). مجمع البیان. تهران: انتشارات ناصرخسرو، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۶.
- غفاری، غلامرضا؛ ابراهیمی لویه، عادل (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی. تهران: انتشارات آگرا و لویه.



- فخر رازی، محمدین عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۸، ۱۱. فروغی، محمدعلی (۱۳۶۷). سیر حکمت در اروپا. تهران: نشر زوار.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: انتشارات الصدر، ج ۲. قرائی مقدم، امان الله (۱۳۷۷). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات ابجد.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۸). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- گاتری، ویلیام کیت چمبرز (۱۳۷۶). تاریخ فلسفه یونان، هراکلیتوس. ترجمه مهدی قوام صفری. تهران: نشر فکر روز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴). پیامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). جامعه و تاریخ. تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفدهم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲-۳، ۶.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۹.

Jameson, K.P. (2006). Has Institutionalism won the Development Debate? *Journal of Economic Issues*, 40(2).

Kandermans, B. (1984). Mobilization and Participation: social psychological expansions of resource-Mobilization theory. *Am. Social. Rev.* vol.49, p. 583-600.